

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۱ نومبر ۲۰۲۱

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

باز هم در مورد ماتریالیسم تاریخی

ماتریالیسم تاریخی عینی بودن را با روحیه انقلابی پیوند می‌دهد عامل عینی را با عامل ذهنی در می‌آمیزد. ماتریالیسم تاریخی نشان می‌دهد که جامعه با وجود آن که بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین بخش دنیای مادی است معذالک مانند بخش‌های طبیعت قابل شناخت است و می‌توان آن را با شیوه علمی بررسی کرد، قوانین حرکت و تکامل آن را دریافت. البته جامعه مانند طبیعت دارای انواع گوناگون پدیده‌ها و پروسه‌ها است که هر کدام موضوع علم خاصی را تشکیل می‌دهد. چنان که علم اقتصاد سیاسی قوانین پیدایش و تکامل شیوه‌های مختلف تولید و جانشین شدن یک شیوه تولید را با شیوه دیگر بررسی می‌کند، علم حقوق قوانین پیدایش و تکامل اشکال دولت و حقوق را مورد مطالعه قرار می‌دهد، علم زیبا شناسی از هنر و قوانین تکامل آن، از روابط هنر با واقعیت و نقش هنر در اجتماع بحث می‌کند، موضوع علم تاریخ تشریح و توضیح وقایع تاریخی مشخصی در این یا آن کشور در توالی زمانی آنها است و غیره. ماتریالیسم تاریخی، خلاف علوم اجتماعی، به مطالعه قوانین خاص این یا آن شکل پدیده‌ها و مناسبات اجتماعی مانند پدیده‌ها و مناسبات اقتصادی، هنری، حقوقی و غیره نمی‌پردازد، بلکه جامعه را به مثابه مجموعه‌ای واحد در کلیه روابط و جهات درونی آن و تأثیر متقابل این جهات بر روی یکدیگر در نظر می‌گیرد و عام‌ترین قوانین تکامل جامعه را به دست می‌دهد. موضوع ماتریالیسم تاریخی مطالعه این یا آن کشور، این یا آن خلق نیست، بلکه جامعه انسانی به طور کلی است. ماتریالیسم تاریخی معرفت به وجوه مشترک و قوانین عام زندگی اجتماعی و تکامل کلیه خلق‌ها است. برای مثال قانون مبارزه طبقاتی را در جامعه سرمایه‌داری در نظر می‌گیریم. در این جامعه وجود طبقات آنتاگونیست پرولتاریا و بورژوازی پدیده‌ای تصادفی نیست زیرا در هر کشوری که شیوه تولید سرمایه‌داری بروز می‌کند، هر چه باشد خصوصیات تاریخی، ملی و فرهنگی مردم آن کشور، این طبقات ناگزیر پدید می‌آیند و میان آنها مبارزه طبقاتی در می‌گیرد. قانون مبارزه طبقه کارگر و کارفرما از درون جامعه سرمایه‌داری بیرون می‌آید، از ماهیت آن سرچشمه می‌گیرد. بدین ترتیب مبارزه طبقاتی رابطه ضروری، عام و تکرار شونده میان پدیده طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری است.

به همین قسم شیوه تولید سرمایه‌داری، نه بر سبیل اتفاق، بلکه بنا بر ضرورت و قانونمندی جای فئودالیسم را می‌گیرد، سوسیالیسم نیز طبق قوانین اجتماعی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری، ناگزیر به جای این جامعه می‌نشیند.

ماتریالیسم تاریخی بر آنست که قوانین تکامل اجتماعی جنبه تاریخی دارند یعنی آنها را آغاز و انجامی است. بعضی از آنها با پیدایش جامعه انسانی پیدا می‌شوند و ارزش و عمل خود را در سراسر جامعه انسانی حفظ می‌کنند. هستی اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است یا به عبارت دیگر «طرز زندگی انسان‌ها هر طور که باشد طرز تفکر آنها نیز همانطور است» (ستالین).

قانون مبارزه طبقاتی به مثابه نیروی محرکه تکامل تاریخی در جوامعی که طبقات آنتاگونیستی در برابر هم قرار می‌گیرند. عمل این قانون با پیدایش طبقات در جامعه آغاز می‌گردد و تازمانی که در جامعه طبقات آنتاگونیستی وجود دارند این قانون بقوت خود باقی می‌ماند.

شناخت قوانین تکامل جامعه به انسان امکان می‌دهد که جهت حرکت جامعه را از پیش به بیند و بر تکامل جامعه بطور ثمربخش تاثیر بگذارد. در اینکه تاریخ را انسان‌ها می‌سازند تردید نیست، ولی آنها می‌توانند تاریخ را کورکورانه بنا کنند یا قوانین تکامل جامعه را بشناسند و آگاهانه و متشکل به ساختن تاریخ بپردازند.

شناخت قوانین تکامل جامعه به انسان امکان می‌دهد که خود را از قید ضرورت تاریخی برهاند زیرا آزادی در اینست که انسان بتواند با معرفت هر چه کامل‌تر در مسئله‌ای تصمیم بگیرد. هر اندازه معرفت انسان به قوانین طبیعت و جامعه عمیق‌تر و همه جانبه‌تر باشد آزادی وی از سلطه قوای طبیعت و جامعه بیشتر است. با معرفت به قوانین، انسان نیروهای طبیعت و جامعه را زیر سلطه خود درمی‌آورد و خود را از دنیای ضرورت بیرون می‌کشد و به دنیای آزادی می‌رساند. همانطور که انگلس بیان می‌دارد:

«آزادی در عدم تابعیت خیالی از قوانین طبیعت نیست، بلکه در شناخت این قوانین است و بر اساس این شناخت امکان واداشتن طبیعت به اینکه بر طبق نقشه و برای نیل به هدف‌های معینی عمل کنند».

«نیروهای اجتماعی تا زمانی که آنها را شناخته‌ایم و بحساب نمی‌گذاریم مانند نیروهای طبیعت کورکورانه، از روی قهر و بوجه مخرب عمل می‌کنند. اما همین که آنها را شناختیم، عمل آنها جهت و تاثیر آنها را دانستیم، آنگاه دیگر مربوط به خود ما است که آنها را هر چه بیشتر تحت اراده خود درآوریم و به کمک آنها به هدف‌های خود دست یابیم. این موضوع بویژه به نیروهای مولده عظیم معاصر مربوط می‌شود... همین که سرشت آنها شناخته شد آنها می‌توانند در دست تولید کنندگان مجتمع، از فرمان‌روایانی اهریمنی به خدمت‌گذارانی رام و سربزیر تبدیل گردند. در اینجا همان تفاوتی هست که میان نیروی مخرب الکتریسته در صاعقه توفان و الکتریسته رام شده در دستگاه تلگراف و چراغ برق است، همان تفاوتی که میان حریق و آتشی که در خدمت انسان است وجود دارد».

چنین است دیالکتیک ضرورت و آزادی و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر. آنجا که ضرورت مطلق است از آزادی اثری نیست، هرچه ضرورت بیشتر شناخته شود بهمان اندازه آزادی بیشتری بدست می‌آید. آزادی، شناخت ضرورت است، امکان استیلای بر آنست.

شناخت قوانین عینی تکامل جامعه امکان می‌دهد که توده‌ها آن راهی را در پیش گیرند که قوانین نشان می‌دهند. فعالیت توده‌ها در اینحال جامعه را به پیش خواهد برد و هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از آن نیست. برعکس، طبقات کهنه که تکامل جامعه آنها را به زوال و نیستی می‌راند پیوسته می‌کوشند راه را بر تکامل اجتماع به بندند، با عمل قوانین اجتماعی به مقابله برخیزند، مانع عمل و تاثیر آنها گردند. این مقاومت طبقات کهنه خود یکی از تظاهرات قوانین زندگی اجتماعی است. این طبقات در واقع بر خلاف جریان تکامل حرکت می‌کنند و بهمین جهت مساعی آنها در حفظ خویش و متوقف ساختن حرکت جامعه بجائی نخواهد رسید. چنین بود در گذشته سرنوشت فئودال‌ها و اشراف که از نظام فئودالی

دفاع می‌کردند، چنین است سرنوشت بورژوازی که اکنون از نظام سرمایه داری دفاع می‌کند و در تلاش آنست که از استقرار نظام سوسیالیستی که ضرورت تاریخی آنرا ناگزیر ساخته جلوگیری.
